

پروژه‌های مشترک دکتر حجازی و روزنامه خراسان

روزنامه خراسان طی سال‌های ۱۳۲۸ تا ۱۳۲۹ به‌عنوان همکار رسانه‌ای این پزشک‌انسان دوست

و بنیان‌گذار بیمارستان امراض روانی در مشهد، اهمیت بر نامه‌های او را برای مردم تشریح می‌کرد

جواد نوائیان رودسری— مشهدی‌های سن و سال دار، د کتر موسی حجازی را می‌شناسند؛ پزشک دست به خیری که قرن گذشته مشهد، مشحون از تکاپوهای خیرخواهانه اوست. به تازگی ضمن بررسی بایگانی روزنامه خراسان، به نمونه‌های جالبی از رویکردهای رسانه‌ای د کتر حجازی بر خورد کردم که شاید کمتر کسی از آن‌ها آگاه باشد؛ هر چند که حدود دو سال قبل با همت «فرودفغفور مغربی»و «محمدرضا قلیبی»، پژوهشی آبرومند درباره زندگی د کتر موسی حجازی انجام شده و در یکی از جراید انتشار یافته‌است —و من هم در بخش‌هایی از این نوشتار، از این پژوهش‌ارزشمند و کم‌نظیر بهره برده‌ام— اما آن‌چه از محتوای مندرج و تصاویر انتشار یافته در روزنامه خراسان به دست می‌آید، چشم‌انداز متفاوتی از سیموا شخصیت د کتر حجازی را پیش روی ما قرار می‌دهد که نشان دهنده بینش و نگاه صحیح وی به مقوله فعالیت‌های خیریه در مانی و تلاش او برای استفاده از تمام ظرفیت‌ها، در راستای تقویت این نوع از فعالیت‌های عام‌المنفعه است.

■ **چند کلمه درباره د کتر موسی حجازی**

پیش از آن‌که بخواهیم درباره گزارش‌های روزنامه خراسان و ارتباط آن با فعالیت‌های د کتر موسی حجازی صحبت کنیم، باید مختصری درباره او بدانیم؛ د کتر موسی حجازی متولد سال ۱۲۵۶ش، ملقب به «طبيب اعظم»، فرزند رضاقلی خان مستوفی، از دولتمردان دوره ناصرالدین‌شاه است. مادر موسی خان، از ندیمه‌های مهد علیا، مادر شاه قاجار بود و لقب «طبيب اعظم» را هم، او از مهد علیا بر ای پسرش گرفت. موسی خان بعد از اتمام مقدمات، به مدرسه



د کتر حجازی طی دوران حضورش در مشهد به فکر ایجاد و توسعه زیر ساخت‌های بهداشتی و درمانی در این شهر افتاد. نخستین گام‌ها را در این زمینه، افراد خبری مانند احترام السلطنه قهرمان، با تأسیس بیمارستان منتصریه برداشته بودند. با این حال، این اقدامات به هیچ وجه نیاز شهرپرجمعیتی مانند مشهد را تأمین نمی‌کرد؛ به‌ویژه شرایط برای بیماران خاص، اصلا مناسب و متناسب نبود. او در سال ۱۳۲۸ش، موفق به تأسیس بیمارستان تخصصی مسلولین در زمین

اسرار ترور کندی؛ ابهاماتی که به قرن ۲۱ رسید



هم کشیده شد. از اولین کتاب‌هایی که با این نیت انتشار یافت، می‌شود به «شتابزدگی قضاوت مار کلین: نقدی بر تحقیقات کمیته وارن درباره قتل رئیس جمهور» اشاره کرد که در سال ۱۹۶۶م (۱۳۴۵ش) از زیر چاپ بیرون آمد. بعضی از تئوری‌ها، انگشت اتهام را به سوی کوبا و شخص فیدل کاسترو می‌گرفت؛ مخصوصاً وقتی این حقیقت فاش شد که سیا، ده‌ها نقشه را برای ترور و حذف رئیس جمهور کوبا اجرا کرده‌است؛ اما کوبا و شخص فیدل، این اتهامات را رد کردند؛ به‌ویژه آن‌که شواهدی هم، برای تأیید این تئوری وجود نداشت. از آن طرف هم، افرادی پیدا شدند که معتقد بودند مخالفان کاسترو، کندی را به دلیل مداخلات باوی ترور کرده‌اند و ادعای کردند که یک انجمن ضد کاسترو، مستقر در نیواورلئان، ترتیب ترور کندی توسط اسوالدرار داده‌است.

■ **آیا کاسترو در ترور نقش دارد؟**

گزارش‌های «کمیته وارن» خیلی زود به چالش کشیده شد و افراد زیادی پیدا شدند که دیدگاه‌های این کمیته را زیر سوال ببرند. مجموعه‌های متنوعی از کتاب‌ها در این باره به چاپ رسید که گستره تاریخی انتشار آن‌ها به قرن ۲۱

اهدایی دوست قدیمی اش مرحوم توکلی شد؛ تکمیل دانش، راه‌انسه را در پیش گرفت و پس از چند سال توقف و تحصیل، به ایران بازگشت و در تهران به کار طبابت پرداخت. دوران حضور و فعالیت‌های پزشکی طبیب اعظم در پایتخت، احتمالاً با انقلاب مشروطه و حوادث بعد از آن، هم‌زمان بوده‌است. مدت توقف د کتر حجازی در تهران معلوم نیست اما از قرار معلوم، در زمان حکومت علی‌نقی میرزا رکن‌الدوله در مشهد، به این شهر دعوت شد و بعدها، در کنار طبابت، مسئولیت پزشکی قانونی مشهد را هم برعهده گرفت. از این منظر، باید د کتر موسی حجازی را نخستین پزشک قانونی مشهد بدانیم. وی طی دوران حضورش در این شهر، با اشراف‌الملوک دفتری، برادرزاده د کتر مصدق، از دواج کرد و ظاهراً در دوران حکومت کلنل محمدتقی خان پسپان، رئیس بهداری و امور بهداشتی شهر مشهد شد. او طی دهه‌های بعد، برای خودش در مشهد سه مطب تأسیس کرد؛ اولی در محله چهارباغ و کوچ‌مخابرات، دومی در خیابان خاکی و سومی در «ته‌تل محله» یا به قول مشهدی‌ها «تَئِلِ محله»

در محله نوغان. به این ترتیب، سعی می‌کرد همواره در دسترس مردم باشد. بعید نیست که تصمیم هر خود کتر شیخ برای تأسیس مطب‌های متعدد در نقاط مختلف شهر نیز— که چندی پیش در همین صفحه به آن اشاره کردیم — به‌تأسی از رویکرد د کتر حجازی گرفته شده باشد. منزل د کتر حجازی در خیابان سناباد، کوچ‌طاهری نیز، مکانی برای طبابت و درمان بیماران بود. او در رسیدگی به افرادی بضاعت‌وار اله خدمات رایگان به آن‌ها، از هیچ کمک و اقدامی دریغ نمی‌کرد.

■ **تلاش برای توسعه زیر ساخت‌های درمانی**

د کتر حجازی طی دوران حضورش در مشهد به فکر ایجاد و توسعه زیر ساخت‌های بهداشتی و درمانی در این شهر افتاد. نخستین گام‌ها را در این زمینه، افراد خبری مانند احترام السلطنه قهرمان، با تأسیس بیمارستان منتصریه برداشته بودند. با این حال، این اقدامات به هیچ وجه نیاز شهرپرجمعیتی مانند مشهد را تأمین نمی‌کرد؛ به‌ویژه شرایط برای بیماران خاص، اصلا مناسب و متناسب نبود. او در سال ۱۳۲۸ش، موفق به تأسیس بیمارستان تخصصی مسلولین در زمین

برادر کندی برای مبارزه با گانگسترها و مافیای مستقر در شیکاگو، کرد دست رئیس جمهور داده‌است. در واقع این‌ها ترور کندی را بخشی از یک سلسله جرایم سازمان‌یافته می‌دانستند. جالب‌تر از همه، تئوری مطرح شده از سوی «جیم گریسون»، دادستان ناحیه نیواورلئان بود که ترور را اقدام مشترک عناصر ضد کاسترو و مخالف کمونیست‌ها در این منطقه می‌دانست و برای این ادعا شواهدی هم ارائه می‌داد. او «شاو» مأمور سابق اف.بی.آی را به همین اتهام، دادگاهی کرد اما خبر، راه به جایی نبرد. بعدها تحقیقات گریسون مبنای ساخت فیلم «جی.کی. اف.» توسط اولیور استون در سال ۱۹۹۱م شد.

■ **تحقیق جدید؛ ۱۳ سال بعد از ترور**

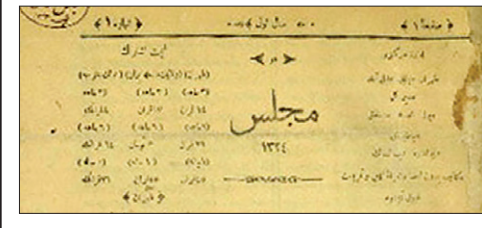
تشکیک در گزارش کمیته وارن تا آن‌جا پیش رفت که در سال ۱۹۷۶، دوباره کمیته‌ای منتخب از نمایندگان کنگره آمریکا برای تحقیق درباره ترور کندی تشکیل شد؛ چیزی حدود ۱۳ سال بعد از واقعه. آن‌ها به بررسی شواهدی تازه بای پر داختند؛ فیلم هشت میلی متری «زاپ‌وِردر» که ظاهراً نشان می‌داد به کندی از جهت دیگری شلیک شده و ترور او، بی‌شباهت به ترور مارتین لوتر کینگ نیست. همین‌طور افشای مکالمات ضبط شده پلیس دالاس که نشان می‌داد بیش از چهار گلوله به سمت کندی شلیک شده‌است؛ در حالی که طبق اطلاعات موجود، اسوالد تنها سه گلوله شلیک کرده بود. نتایج به دست آمده در کمیته کنگره هم، تفاوت اساسی با نتایج کمیته وارن نداشت؛ آن‌ها نیز دخالت کوبا یا اتحاد جماهیر شوروی را در ترور کندی رد کردند تا دوباره همه چیز سر جای اوش بر گردد؛ یعنی ابهامات گسترده درباره ترور و قتل کندی، همچنان به اندازه زمان مرگ وی باقی ماند.



حجازی است و مروری بر برخی فرازهای آن‌ها، می‌تواند ما را با دیدگاه‌های این پزشک شریف، بیشتر آشنا کند.

جداعلای خبرگزاری «خانه ملت»؛ ۱۱۶ سال پیش

اهالی خبر و فعالیت‌های رسانه‌ای می‌دانند که خبرگزاری «خانه ملت»، خبرگزاری رسمی مجلس شورای اسلامی است که چند دهه از فعالیت آن می‌گذرد و وظیفه‌اش، انتشار اخبار مجلس شورای اسلامی و حواشی مربوط به آن است. اما شاید خیلی‌ها ندانند که جذاعلای خبرگزاری ملت، در آذر سال ۱۲۸۵، حدود سه‌ماه بعد از پیروزی انقلاب مشروطه و با عنوان «روزنامه مجلس» متولد شد. روزنامه‌ای که برخی آن را نخستین روزنامه دوره مشروطه می‌دانند؛ جریده‌ای که هفته‌ای چهار شماره از آن منتشر می‌شد به دلیل درج صورت‌جلسات مجلس شورای ملی، محبوبیت فراوانی در میان مردم داشت. نخستین شماره روزنامه مجلس در سوم آذر سال ۱۲۸۵ منتشر شد؛ هشت صفحه‌داشت و آن را با چاپ شُرپی منتشر می‌کردند. جالب است که امتیاز روزنامه متعلق به مجلس شورای ملی نبود و مظفرالدین‌شاه، طی یک فرمان مجزا، آن را به میرزا محسن مجتهد و اگذار کرده بود اما مدیریت روزنامه را اسید محمدصادق طباطبایی و سردبیری روزنامه مجلس را ادیب الممالک‌فرهانی برعهده داشت و قیمت هر شماره آن، یک شاه می بود. ادیب الممالک، یعنی سردبیر روزنامه‌ای که آن را جداعلای خبرگزاری خانه ملت نامیدیم، دبیر گذار روزنامه‌نگاری در خراسان هم هست و نخستین روزنامه این خطه را در سال ۱۲۷۴ش، در مشهد و با عنوان روزنامه «ادب» منتشر کرد که اولین کاریکاتور تاریخ مطبوعات ایران هم در آن چاپ شد. دفتر روزنامه مجلس در خیابان جلیل‌آباد تهران قرار داشت که بعدها به خیابان خیام‌شهرت یافت.



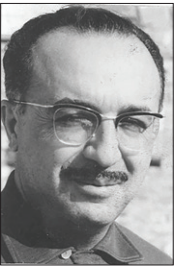
تاریخ

۵

گزارش تاریخی

درباره بهرام شاه‌رخ و فعالیت‌های او

نازیستی که طرفدار انگلیس شد!



بهرام شاه‌رخ، فرزند ارباب کیخسرو شاه‌رخ، نماینده زرتشتیان در مجلس شورای ملی، در تهران متولد شد و دوران تحصیل را در زادگاهش، بمبئی، انگلستان و آلمان گذراند و در رشته

روزنامه‌نگاری دانش‌آموخته شد. بهرام، با توجه به گرایش‌های ضد انگلیسی‌اش، با آلمان‌ها در تهران ارتباط برقرار کرد و در سال ۱۳۱۷ هـ.ش، به آلمان رفت و با پدرمیانی وابسته مطبوعاتی آلمان در تهران، همکاری با اداره تبلیغات نازی‌ها را پذیرفت و برنامه‌ای برای تبلیغ در شرق تدوین کرد که به تأیید گوبلز رسید. او پس از آغاز به کار رادیو فارسی آلمان، به گوینده آن بدل شد و از همین تریبون، به شدت علیه انگلیس فعالیت و مردم ایران را به حمایت از سیاست‌های نازی‌ها در خاورمیانه تشویق می‌کرد. با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، بهرام شاه‌رخ به ایران بازگشت؛ اما دیگر از گرایش‌های نازیستی او خبری نبود؛ شاه‌رخ حالا دیگر انگلیسی‌ها را دوست داشت! هنگامی که سپهبد رزم‌آرا با طرح جلوگیری از ملی شدن صنعت نفت ایران، وارد میدان سیاست شد و به نخست‌وزیری رسید، بهرام شاه‌رخ یکی از طرفداران و مشاوران وی محسوب می‌شد. بهرام ضمن نطق‌های مختلفی که در مجامع عمومی ایراد می‌کرد، با اشاره رزم‌آرا، مصدق و طرفداران او را هدف حملات سخت قرار داد؛ اما کشف اسناد خانه «سدان»، ارتباط گسترده وی با انگلیسی‌ها را فاش و بهرام را بی‌آبرو کرد. او پس از آن، دیگر نتوانست در دنیای سیاست، سر خود را بلند کند. بهرام شاه‌رخ در ۲۸ شهریور ۱۳۵۳ درگذشت. پدرش، ارباب کیخسرو شاه‌رخ درباره او گفته بود: «پسر سوم من، بهرام، به خانواده علاقه‌مند است؛ ولی مزاج ثابتی ندارد و به صداقت رفتار نمی‌کند و می‌خواهد خیلی زنگ باشد!» [به همین دلیل،] در می‌ماند! خیلی جنجال طلب است! خدایش حفظ و هدایت کند!

چند خط تاریخ

«ترن» چگونه «قطار» شد؟!



یکی از اصطلاحات مشهور که امروزه در میان ما کاملاً رایج شده و جا افتاده، استفاده از واژه «قطار» به عنوان معادل فارسی «ترن» است. شاید ندانید، اما این انتخاب واژه، حکایتی شیرین و جذاب دارد که احسان نوروزی در کتاب «قطار باز»، آن را این‌گونه نقل کرده‌است: «در تاریخ ایران معاصر، دومین خطر راه‌آهن ایران توسط بریتانیایی‌ها ساخته شد و آن، خط آهن زاهدان به میرجاوه بود. خطی که در دهه ۱۳۵۰ به اولین خط برقی در ایران هم، تبدیل شد. این خط راه‌آهن را انگلیسی‌ها برای دسترسی به هندوستان و انتقال نفت ایران در مرز ایران و پاکستان که در آن زمان نقطه آغاز هندوستان بود، ساختند. انگلیسی‌ها هم مانند روس‌ها، این خط را بیشتر با اهداف نظامی ساخته بودند اما برخلاف روس‌ها، سرزمینی سخت و شن زار را برای احداث خط خود انتخاب کردند. سرهنگ انگلیسی که در جنگ جهانی اول دستور می‌گیرد که راه‌آهن شرق را بسازد، آن‌جا را «کوه‌چه‌ای سخت پرباد و بدون آب» می‌داند و می‌نویسد: «در بهترین شرایط، بر که‌ها و خار و خاشاک اندکی داشت و چون رفت‌وآمد شترها به سبب حضور قشون در نوار شرقی ایران افزایش یافته بود، در صحرا خار و خاشاک بسیار کمتری رویده بود. رقم بالایی از شترها چون تغذیه کافی نشده بودند، تلف می‌شدند.» در این نقطه بود که نام این وسیله تقلید در ایران نام‌گذاری شد. بعد از چند دهه سر درگمی زبانی ایرانیان برای نامیدن این پدیده جدید که آن را گاهی کالسکه بخار و گاهی ترن می‌نامیدند، بالاخره کلمه‌ای برای نامیدنش جا افتاد که پیش از این، برای شتر به کار می‌رفت: قطار؛ به معنی ردیف که مشخصاً به صف شترهای کاروان اطلاق می‌شد و عمدتاً به شکل قطار شتر و به معنی رشته شتر به کار می‌رفت. فارغ از این مسئله، رد دیگری مقایسه کلی تر شتر و قطار، می‌تواند جالب و قابل بررسی باشد.»